**امام عسكرى عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ نَعْرِفُهُ بِسيماهُ، وَ نَعْرِفُ الْمُنافِقَ بِميسَمِهِ؛** مؤمن را از سيمايش مى شناسيم و منافق را از نشانه هايش. [[الخرائج والجرائح، ج۲، ص ۷۳۷، ح۵۰]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html)

///////////

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| اعتقادى سياسى | علم بی عمل | به سوی علم آموزی نمیره (فقط عقل شکمی و دنیایی.)  اهل اندیشبدن و تفقه عمیق نیست.  در گیر تخیلهای خود بافته خودش است.(ساختمان فکری نداره- پارادوکس هارو میپذیره).  چون بنیه علمی نداره دائم رنگ عوض می کنه  تنها زبان خود را به معدودى الفاظ و اصطلاحات گشوده است .  در زبان و گفتار ، عالم مى‏نمايد و در عمل و كردار ، جاهل است.  قرآن: فَطُبِعَ عَلىَ‏ قُلُوبهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُون،  وَ لَاكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُون  وَ لَاكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُون  وَ لِيَعْلَمَ الَّذينَ نافَقُوا وَ قيلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالا  الْأَعْرابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً وَ أَجْدَرُ أَلاَّ يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى‏ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَليمٌ حَكيمٌ (97)  باديه‏نشينان كفر و نفاقشان بيشتر است، و در غفلت از حدود آن چيزهايى كه خدا بر پيغمبر خويش نازل كرده شايسته‏ترند، و خدا داناى شايسته‏كار است (97).  وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ :  از اعراب، آنهايى كه از حركت با تو تخلف كردند به زودى از در عذر خواهى خواهند گفت بى سرپرستى اموال و خانواده ما را از شركت در جهاد بازداشت از خدا برايمان طلب مغفرت كن. ولى اين سخنى است كه به زبان خود مى‏گويند و دلهايشان چيز ديگر مى‏گويد. به ايشان بگو اگر خدا بخواهد گرفتارتان كند و يا سودى برايتان بخواهد كيست كه چنين اختيار و قدرتى را دارا باشد كه جلو آن را بگيرد، بلكه خدا به آنچه مى‏كنيد دانا و با خبر است (فتح11).  \* قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَ لَاكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْايمَانُ فىِ قُلُوبِكُمْ:  طبرى در تاريخ خود، ماوردى شافعى در *الحاوى الكبير* و عبد الوهاب نويرى در *نهاية الأرب*، مى‌نويسند:  وأقبلت أسلم بجماعتها حتى تضايقت بهم السكك فبايعوه، فكان عمر يقول: ما هو إلا أن رأيت أسلم فأيقنت بالنصر.  قبيله اسلم همگى در مدينه گردآمدند تا با ابوبکر بيعت کنند، آنقدر جمعيت زياد بود که حتى بازارها نيز گنجايش ايشان را نداشت. عمر گفت: قبيله اسلم را كه ديدم يقين به پيروزى پيدا کردم.  *تاريخ الطبري*، ج 2، ص 244، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛  الماوردي البصري الشافعي، ، *الحاوي الكبير* ، ج 14، ص 99  النويري، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، ج 19، ص 21، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م.  //////////////////////  قریش:  اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَأَكْفَئُوا إِنَائِي وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي حَقّاً كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي وَقَالُوا أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ وَفِي الْحَقِّ أَنْ تُمْنَعَهُ فَاصْبِرْ مَغْمُوماً أَوْ مُتْ مُتَأَسِّفاً فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي‏ فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَّة....  نهج البلاغه، محمد عبده، ج2، ص 202 خطبه 217  الإمامة والسياسة، ابن قتيبة، ج 1 ص 134،  مجمع الأمثال، أحمد بن محمد الميداني النيسابوري ( متوفي 528)، ج2، ص282  شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج 6، ص 95 و ج 11، ص109  خدايا براى پيروزى بر قريش و يارانشان از تو كمك مى‌خواهم كه پيوند خويشاوندى مرا بريدند، و كار مرا دگرگون كردند و همگى براى مبارزه با من در حقى كه از همه آنان سزاوارترم،‌‌ متحد گرديدند و گفتند:  حق را اگر توانى بگير، و يا اگر تو ر از حق محروم دارند، با غم و اندوه صبر كن و يا با حسرت بمير.به اطرافم نگريستم، ديدم كه نه ياورى دارم،‌ و نه كسى كه از من دفاع و حمايت مى‌كند، جز خانواده‌ام كه مايل نبودم جانشان به خطر افتد.  نهج البلاغه، خطبه 217.  ////////////////  حذیفه منافق شناس:  يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا...توبه 74  نافقان به نام خدا سوگند ياد مي‌كنند كه چيز بدى نگفتند (چنان نيست) آنان سخنان كفرآميز بر زبان آوردند و بعد از اسلام آوردن، كافر شدند و تصميماتى اتخاذ كردند كه موفق به انجام آنها نشدند (سوء قصد بجان رسول خدا).  //////////////////  بيهقى در دلائل النبوة از عروه روايت كرده كه او گفت: هنگامى كه رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله با مسلمين از تبوك مراجعت مي كرد و در راه مدينه بسير خود ادامه مي‌داد، گروهى از اصحاب او اجتماعى كردند، و تصميم گرفتند كه آن جناب را در يكى از گردنه‏هاى بين راه به طور مخفيانه از بين ببرند، و در نظر داشتند كه با آن حضرت از راه عقبه حركت كنند.  پيغمبر اكرم (صلي الله عليه وآله وسلم) از اين تصميم خائنانه مطلع شد و فرمود: هر كس ميل دارد از راه بيابان برود ؛ زيرا كه آن راه وسيع است و جمعيت به آسانى از آن مي گذرد، حضرت رسول (صلي الله عليه وآله وسلم) هم از راه عقبه كه منطقه كوهستانى بود به راه خود ادامه داد، اما آن چند نفر كه اراده قتل پيغمبر را داشتند براى اين كار مهيا شدند، و صورت هاى خود را پوشانيدند و جلو راه را گرفتند. حضرت رسول امر فرمود، حذيفة بن يمان و عمار بن ياسر در خدمتش باشند، و به عمار فرمود: مهار شتر را بگيرد و حذيفه هم او را سوق دهد، در اين هنگام كه راه مي‌رفتند ناگهان صداى دويدن آن جماعت را شنيدند، كه از پشت سر حركت مي‌كنند و آنان حضرت رسول را در ميان گرفتند و در نظر داشتند قصد شوم خود را عملى كنند.  پيغمبر اكرم (صلي الله عليه وآله وسلم) از اين جهت به غضب آمد، و به حذيفه امر كرد كه آن جماعت منافق را از آن جناب دور كند، حذيفه به طرف آن ها حمله كرد و با عصائى كه در دست داشت، بر صورت مركب‏هاى آنها زد و خود آنها را هم مضروب كرد، و آنها را شناخت، پس از اين جريان خداوند آنها را مرعوب نمود و آنها فهميدند كه حذيفه آنان را شناخته و مكرشان آشكار شده است، و با شتاب و عجله خودشان را به مسلمين رسانيدند و در ميان آنها داخل شدند.  بعد از رفتن آنها حذيفه خدمت حضرت رسول رسيد، و پيغمبر فرمود: حركت كنيد، و با شتاب از عقبه خارج شدند، و منتظر بودند تا مردم برسند، پيغمبر اكرم فرمود: اى حذيفه شما اين افراد را شناختيد ؟ عرض كرد: مركب فلان و فلان را شناختم، و چون شب تاريك بود، و آن‏ها هم صورت‏هاى خود را پوشيده بودند، از تشخيص آنها عاجز شدم.  حضرت فرمود: فهميديد كه اينها چه قصدى داشتند و در نظر داشتند چه عملى انجام دهند ؟ گفتند: مقصود آنان را ندانستيم، گفت: اين جماعت در نظر گرفته بودند از تاريكى شب استفاده كنند و مرا از كوه بزير اندازند، عرض كردند:  يا رسول اللَّه ! امر كنيد تا مردم گردن آنها را بزنند، فرمود: من دوست ندارم مردم بگويند كه محمد اصحاب خود را متهم مي‌كند و آنها را مي‌كشد، سپس رسول خدا آن‌ها را معرفي كرد و فرمود: شما اين موضوع را نديده بگيريد و ابراز نكنيد.  البيهقي، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي (متوفاي458هـ)، دلائل النبوة،  دلائل النبوة  ج 5، ص256،  باب رجوع النبي من تبوك وأمره بهدم مسجد الضرار ومكر المنافقين به في الطريق وعصمة الله تعالى إياه وإطلاعه عليه وما ظهر في ذلك من آثار النبوة، طبق برنامه الجامع الكبير؛  السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي911هـ)، الدر المنثور،  ج 4، ص 243، ناشر: دار الفكر - بيروت – 1993.  /////////////////////  ابن حزم اندلسي كه از استوانه‌هاي علمي اهل سنت به شمار مي‌رود نام اين افراد را آوره است. وي در كتاب المحلي مي‌نويسد:  أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بن أبي وَقَّاصٍ رضي الله عنهم أَرَادُوا قَتْلَ النبي صلى الله عليه وسلم وَإِلْقَاءَهُ من الْعَقَبَةِ في تَبُوكَ.  ابوبكر، عمر، عثمان، طلحه، سعد بن أبي وقاص ؛ قصد كشتن پيامبر (صلي الله عليه وآله وسلم ) را داشتند و مي‌خواستند آن حضرت را از گردنه‌اي در تبوك به پايين پرتاب كنند.  إبن حزم الأندلسي الظاهري، ابومحمد علي بن أحمد بن سعيد (متوفاي456هـ)، المحلي،  ج 11، ص 224  - الوليد بن عبد الله بن جميع الزهري المكي نزيل الكوفة صدوق.  تقريب التهذيب، ابن حجر، ج 2، ص 286،  و همچنين ابن سعد در الطبقات الكبري مي‌نويسد:  الوليد بن عبد الله بن جميع الخزاعي من أنفسهم وكان ثقة وله أحاديث.  الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ج 6 - ص 354،  و عجلي در معرفة الثقات خودش مي‌نويسد:  الوليد بن عبد الله بن جميع الزهري مكي ثقة.  معرفة الثقات، العجلي، ج 2 - ص 342، وفات: 261  و نيز رازي در كتاب الجرج و التعديل در باره او مي‌نويسد:  نا عبد الرحمن نا عبد الله بن أحمد بن محمد بن حنبل فيما كتب إلى قال قال أبى: الوليد بن جميع ليس به بأس. نا عبد الرحمن قال ذكره أبى عن إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين أنه قال: الوليد ابن جميع ثقة. نا عبد الرحمن قال سئل أبى عن الوليد بن جميع فقال: صالح الحديث. نا عبد الرحمن قال سألت أبا زرعة عن الوليد بن جميع فقال: لا بأس به.  الجرح والتعديل، الرازي، ج 9، ص 8  و مزي در تهذيب الكمال مي‌نويسد:  قال عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه، وأبو داود: ليس به بأس. وقال إسحاق بن منصور، عن يحيى بن معين: ثقة. وكذلك قال العجلي وقال أبو زرعة: لا بأس به وقال أبو حاتم: صالح الحديث.  تهذيب الكمال، المزي، ج 31، ص 36 – 37، وفات: 742  و ذهبي از بزرگترين علماي رجال اهل سنت در ميزان الاعتدال در باره وليد بن جميع مي‌نويسد:  وثقه ابن معين، والعجلي. وقال أحمد وأبو زرعة: ليس به بأس. وقال أبو حاتم: صالح الحديث.  ميزان الاعتدال، الذهبي، ج 4، ص 337  و از همۀ اين‌ها مهمتر اين‌كه مسلم نيشابوري در صحيح مسلم دو بار از وليد بن عبد الله بن جميع روايت نقل كرده است: يك بار در  جلد 5، ص 177 ذيل باب الوفاء بالعهد،‌ و بار ديگر در ج8، ص 123 در كتاب صفات المنافقين و احكامهم.  در روایات شیعه هم امام صادق (ع) : ابو موسی اشعری ،مغیره را نام می برد.  /////////////  یا ماجرای عجیب بزور دارو خوراندن به پیامبر و اینکه پیامبر می فرماید خودتان از همان دارو بخورید.  -سنن البخاری ج۷ص۱۷ و ج۸ص۴۰ و سنن مسلم ج۷ ص ۲۴و۱۹۴- تاریخ طبری ج۲ص۴۳۸ | | | |
|  | امیر | علم المنافق في لسانه ، علم المؤمن في عمله (غرر الحكم، حديث 6288 و . 6289). | | | |
|  | امیر |  | الإيمان والعلم أخوان توأمان ، ورفيقان لا يفترقان (31)  منافق دانا از ايمان تهى است پس دانشى نيز ندارد . | ؛ «ايمان و علم ، برادران همزادند و دو رفيق‏اند كه از هم جدا نمى‏شوند.» | غرر الحكم، حديث . 1785 |
| 33 | پیامبر | تفکر | **إنَّ لِسانَ الْمُؤْمِنَ وَراءَ قَلْبِهِ فَإِذا أَرادَ أَن يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يُدَبِّرُهُ قَلبُهُ ثُمَّأمْضاهُ بِلِسانِهِ وَ**  زبان مؤمن در پس دل اوست، هرگاه بخواهد سخن بگويد درباره آن مى انديشد وسپس آن را مى گويد | **إنَّ لِسانَ الْمُنافِقِ أمامَ قَلبِهِ فَإِذا هَمَّ بِشَيءٍ أمْضاهُ بِلِسانِهِ وَلَمْ يَتَدَبَّرهُ بِقَلبِهِ؛**  اما زبان منافق جلوى دل اوست هرگاه قصد سخن كند آن را به زبان مى آورد و درباره آن نمى انديشد. | [[تنبيه الخواطر، ج۱، ص ۱۰۶]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 34 | امیر | تفکر و تعقل | **إِنَّ الْمُؤْمِنَ... إذا سَكَتَ فَكَّرَ...** سكوت مؤمن تفكر | **وَالْمُنافِقُ إِذا سَكَتَ سَها؛** سكوت منافق غفلت است. | [[تحف العقول، ص۲۱۲]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 35 | صادق | تفکر و تعقل | **السَّعيدُ يَتَّعِظُب ِمَوعِظَةِ التَّقْوى وَ إنْ كانَ يُرادُ بِالْمَوعِظَةِ غَيْرُهُ؛** ولى خوشبخت سفارش به تقوا را مى پذيرد هر چَند مخاطب موعظه، كس ديگرى باشد. | **إِنَّ الْمُنافِقَ لا يَرغَبُ فِيما قَد سَعِدَ بِهِ الْمُؤْمِنونَ** منافق به آنچه مؤمنان بواسطه آن خوشبخت مى شوند، ميلى ندارد، | [[الكافى، ج۸ ، ص۱۵۰، ح۱۳۲]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 36 | لقمان حکیم | تفکر و نصیحت پذیری | **: عَلَيْكَ بِقَبُولِ الْمَوْعِظَةِ وَالْعَمَلِ بِها فَإِنَّها عِندَ الْمُؤْمِنِ أَحْلى مِنَالْعَسَلِ الشَّهْدِ**  موعظه را بپذير و به آن عمل كن، زيرا موعظه نزد مؤمن از عسل ناب شيرين تر است | **وعَلَى الْمُنافِقِ أَثْقَلُ مِنْ صُعُودِ الدَّرَجَةِ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبيرِ؛** وبراى منافق از بالا رفتن از پله بر پير مرد كهنسال دشوارتر است.(ناشی از بی عقلی و غرور) | [[اعلام الدين، ص۷۹]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 37 | صادق | تفقه در دین | **-** | **وَ خِصْلَتانِ لايَجْتَمِعانِ فِى الْمُنافِقِ، سَمْتٌ حَسَنٌ وَ فِقْهٌ فِى السُّنَّةِ؛** دو صفت است كه در منافق جمع نگردد:سيرت نيكو و دين شناسى. | [[تحف العقول، ص۳۶۷]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **اعتقادى سياسى** | **شک و تردید** | شك و ترديد درونى و قلبى آنان است . چون نتوانسته است به علم و يقين برسد و خود را از نظر فكرى و روحى قانع سازد، در وادى حيرت و ترديد باقى مى‏ماند.  نتوانسته اند به ساختار فکری برسند. بنیه ندارند | | | |
| 1 | امیر | رفتاری | **اَ لْمُؤْمِنُ مُنيبٌ مُستَغْفِرٌ تَوَّابٌ،** مؤمن بازگشت كننده به خدا، آمرزش خواه و توبه كننده است | **اَلْمُنافِقُ مَكُورٌ مُضِرٌّ مُرتابٌ؛** و منافق نيرنگباز،زيانبار و شكّاك. | غررالحکم، ح ۱۲۸۹ |
| 2 | امیر | رفتاری | آرامش دارد(سکینه فی قلوب المومنین).آیه غار.  **ثمُ‏ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلىَ‏ رَسُولِهِ وَ عَلىَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ ذَالِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ(26)**  **إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانىِ‏ اثْنَينْ‏ إِذْ هُمَا فىِ الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَحِبِهِ لَا تحَزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُواْ السُّفْلىَ‏ وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِىَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ(40)** | كُلُّ مُنَافِقٍ مُرِيب‏ (**آرامش ندارد ، ترس لو رفتن دارد**) | غررالحکم، ح ۱۲۸۹// |
| 3 | امیر | رفتاری | **إنَّ الْمُؤْمِنَ مَن يُرى يَقينُهُ في عَمَلِهِ،** در عمل مؤمن يقين ديده مى شود | **وَ الْمُنافِقُ مَن يُرى شَكُّهُ في عَمَلِهِ؛** و در عمل منافق شك. | [[غررالحكم، ح۳۵۵۱]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 4 | امیر | رفتاری | **إِنَّ الْمُؤْمِنَ... إذا أَصابَتْهُ شِدَّةٌ صَبَرَ...** مؤمن در گرفتارى صبور است، | **وَالْمُنافِقُ إِذا أصابَتْهُ شِدَّةٌ ضَغا؛** و منافق در گرفتارى بى تاب. | [[تحف العقول، ص۲۱۲]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 5 | حسین | رفتاری | إنَّ الْمُؤْمِنَ لا يُسىءُ وَ لا يَعْتَذِرُ: همانا شخص مؤمن خلاف و كار زشت انجام نمى دهد و عذرخواهى هم نمى كند. | وَ الْمُنافِقُ كُلَّ يَوْم يُسىءُ وَ يَعْتَذِرُ.  فرد منافق هر روز مرتكب خلاف و كارهاى زشت مى گردد و هميشه عذرخواهى مى نمايد. | تحف العقول: ص 179، بحارالأنوار: ج 75، ص 119، ح 2. |
| 6 | پیامبر | دلی | هر كس از بدى اش ناراحت و از خوبى اش خوشحال شود، | بدى اش ناراحتش نمى كند و خوبى اش او راخوشحال نمى سازد. | [[الدرالمنثور، ج۴، ص ۶۶]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 7 | پیامبر | اخلاق | **اَ لْمُؤْمِنُ لَيِّنُ الْمِنكَبِ يُوَسِّعُ عَلى أَخيهِ** مؤمن نرمخوست و براى برادرش جا (ى نشستن) باز مى كند | **وَ الْمُنافِقُ يَتَجافى يُضَيِّقُ عَلى أَخيهِ؛**  ومنافق درشتخوست  و جا را بر برادرش تنگ مى كند. | [[كنزالعمّال، ح ۷۷۸]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 8 | امیر | اخلاق | **اَ لْمُؤْمِنُ فَهُوَ قَرِيبُ الرِّضى بَعيدُ السَّخَطِ...**  مؤمن زود خشنود و دير ناراحت مى شود | **وَالْمُنافِقُ فَهُوَ قَريبُالسَّخَطِ بَعيدُ الرِّضى؛** و منافق زود ناراحت و ديرخشنود مى گردد. | [[تحف العقول، ص۲۱۲]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 38 | امیر | محبت اهل بیت | **لَو ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفي هذا عَلى أنْ يُبْغِضَني ما أبْغَضَني** اگر با اين شمشيرم بر بينى مؤمن بزنم كه مرا دشمن بدارد با من دشمنى نمى كند. | **ولَو صَبَبْتُ الدُّنيا بِجَمّاتِها عَلَى الْمُنافِقِ عَلى أنْ يُحِبَّني ما أَحَبَّني؛**  واگر همه دنيا را به منافق بدهم تا مرا دوست بدارد هيچگاه دوستم نخواهد داشت. | [[نهج البلاغه، حكمت ۴۵]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 39 | پیامبر | محبت اهل بیت | والذي نفسي بيده لا يحبك إلا مؤمن | ولا يبغضك إلا منافق | الترمذي//مسند احمد |
| 40 | امیر | محبت اهل بیت | أن الله أخذ میثاق کل مومن علی حبّي | و میثاق کل منافق علی بغضي»  قال الشیخ أبو القاسم البلخي : وقد روی کثیر من أرباب الحدیث عن جماعة من الصحابة قالوا: « کنا نعرف المنافقین علی عهد رسول الله ص إلا ببغض علي بن أبي طالب» |  |
| 41 | رضا | محبت خدا | **إِنَّ اللّه َ يُؤَخِّرُ إِجابَةَ الْمُؤْمِنِ شَوْقا إلى دُعائِهِ وَيَقُولُ: صَوتٌ اُحِبُّ أَنْأَسْمَعَهُ،** خداوند اجابت دعاى مؤمن را به شوق (شنيدن) دعايش به تأخير مى اندازد ومى گويد: «صدايى است كه دوست دارم آن را بشنوم» | **وَيُعَجِّلُ إجابَةَ دُعاءِ الْمُنافِقِ وَيَقُولُ: صَوْتٌ أَكْرَهُ سَماعَهُ؛** و در اجابت دعاى منافق عجلهمى كند و مى گويد: صدايى است كه از شنيدنش بدم مى آيد. | [[فقه الرضا عليه السلام، ص ۳۴۵]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 9 | پیامبر | اخلاق | **اَ لْمُؤمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ،** مؤمن شوخ و شنگ است، | **وَالْمُنافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ؛** و منافق اخمو و عصبانى. | [[تحف العقول، ص ۴۹]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 10 | پیامبر | اخلاق | **بُكاءُ الْمُؤمِنِ مِنْ قَلْبِهِ** گريه مؤمن از (درون) دل اوست  ////////// | **وَ بُكاءُ الْمُنافِقِ مِنْ هامَّتِهِ؛**و گريه منافق از (ظاهر و) سرش. | [[الجامع الصغير، ح ۳۱۵۶]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 11 | هادی |  | **[اَلْمُؤْمِنُ] يُحْسِنُ وَيَبْكي كَما** مؤمن خوبى مى كند و مى گريد.///////////// | **أَنَّ الْمُنافِقُ يُسيى ءُ وَ يَضْحَكُ؛** ولى منافق بدى مى كند و مى خندد. | [[مكارم الأخلاق، ص۳۸۹]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
|  | امیر | دنیا طلبی |  | امام علی:  كار آخرت را وسيله دنياطلبى، و دنياى زودگذر را بر آخرت ترجيح مده كه اين ، خصلت منافقان و خوى بى‏دينان است .  ترسناك‏ترين چيزى كه بر شما مى‏ترسم ، آن است كه براى غير دين تفقه شود و براى جز عمل آموخته گردد و دنيا با عمل آخرت طلب شود .»  **بارز ترین شکل نفاق :**  **أَظْهَرُ النَّاسِ نِفَاقاً مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ نَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَ لَمْ يَنْتَهِ عَنْهَا (440/ 2).** | غرر الحكم، حديث . 10405  38) نثر الدر، ج 1 ، ص . 289 |
| 15 | پیامبر | اقتصادی | **عَليٌّ يَعْسوبُ الْمُؤْمِنينَ** على پيشواى مؤمنان | **وَ الْمالُ يَعْسوبُ الْمُنافِقينَ؛** ثروت پيشواى منافقان است. | [[الأمالى طوسى، ص ۳۵۵]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 16 | امیر | اقتصادی | **إنَّ كَثْرَةَ الْمالِ عَدُوٌّ لِلْمُؤْمِنينَ**  ثروت فراوان، دشمن مؤمنان | **و يَعْسُوبُ الْمُنافِقينَ؛** و پيشواى منافقان است.  «پيامبر خدا از اين‏كه انسان زكات مالش را از رهبرش پوشيده بدارد، نهى كرد و فرمود : پوشيده داشتن آن از نفاق است . (83) » | [[التمحيص، ص۴۸]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 17 | پیامبر | خوراک | **اَ لْمُؤمِنُ يَأْكُلُ في مِعاءٍ واحِدَةٍ** مؤمن كم خوراك است | **وَ الْمُنافِقُ يَأْكُلُ في سَبعَةِ أمْعاءٍ(روده)؛** و منافق پرخور | [[وسائل الشيعه، ج ۲۴، ص ۲۴۰، ح۶]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) |
| 18 | پیامبر | خوراک | **اَ لْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أهْلِهِ،** مؤمن به ميل و رغبت خانواده خود غذا مى خورد. | **وَالْمُنافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ؛**ولى منافق ميل و رغبت خود را بهخانواده اش تحميل مى كند. | [[بحارالأنوار، ج۶۲، ص ۲۹۱]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) الکافی جلد 7 صفحه 233 |
| 19 | پیامبر | خوراک | **إِنَّ الْمُؤْمِنَ هِمَّتُهُ فِي الصَّلاةِ وَالصِّيامِ وَالْعِبادَةِ** همّت مؤمن در نماز و روزه و عبادت است و    //////////////////  : المنافق لنفسه مداهن وعلى الناس طاعن؛ (54) «منافق نسبت به خود مسامحه روا مى‏دارد و بر مردم خرده مى‏گيرد.»(کور خود بینای مردم- فحش یه عابر وقتی سواره ایم) | **وَالْمُنافِقُ هِمَّتُهُ فِيالطَّعامِ وَالشَّرابِ كَالْبَهيمَةِ؛**همّت منافق در خوردن و نوشيدن؛مانند حيوانات. | [[تنبيه الخواطر،ج۱، ص ۹۴]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html). |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| گفتار: | | | | | | زبان معيار ارزش انسان است. بحار ج 28ص 191  به فرموده امام على‏عليه السلام انسان بدون آن، مجسمه‏اى و يا جنبنده‏اى بيش نيست  زبان در كنار عقل و خرد ، جوهره انسان را شكل مى‏دهد (41) حار الأنوار، ج 78 ، ص 56 ، ح . 119  زبان وسيله سنجش انسان و خرد او است. (42) 42) غرر الحكم، حديث 1282 و 7234 و . 10957  احادیث و فرامین‏ زیادی در مورد حفظ و حتى حبس زبان شده است. (43) 43) ر.ك: ميزان الحكمة، عنوان 473: اللسان ، باب . 3564  و از ما خواسته‏اند كه زبان را نيز چونان بقيه اعضا، به فرمان عقل دين خود درآوريم و پيش از هر كار انديشه كنيم و جلوتر از هرعضو ، مغز را قرار دهيم  و گرنه بر اساس آنچه از امام على نقل شده است به جرگه سفها پيوسته، در ميان منافقان جاى مى‏گيريم .  امام علی : زبان مؤمن در پشت قلب او است و قلب منافق در پشت زبانش؛ زيرا مؤمن هرگاه اراده سخن كند در درون بدان مى‏انديشد ، پس اگر نيكو باشد ، آشكارش مى‏كند و اگر بد باشد ، پوشيده‏اش مى‏دارد. و[لى‏] بى‏گمان منافق هرچه بر زبانش بيايد مى‏گويد؛ بى‏آن‏كه بداند چه به سود او است و چه به زيانش  44) [نهج البلاغه، خطبه . 176](http://imamalinet.net/per/nahj-al/nama/ar/khotab/sobhi/kh0176.htm)) | | | | | | | | |
| امیر | | گفتار | | : دو انسان دنيايى پشتم را شكستند: انسانى به‏ زبان دانا و به‏عمل فاسق،  و انسانى‏نابخرد ولى عابد.  آن يك با زبان‏آورى از رسيدن به فسقش جلو مى‏گيرد و اين يك با عبادت خود از جهلش.  پس، از فاسق عالم و جاهل عابد بپرهيزيد كه اين دو، هر مفتونى را فتنه‏اند و من خود از پيامبر خدا شنيدم كه مى‏گفت: اى على،هلاكت امت من به دست هر منافق زبان آور است. (39) | | | | | | | | خصال، ج 1، ص 69، ح 104؛ مشكاةالانوار، ص .135 | | |
| پیامبر | | گفتار | | **اَ لْمُؤْمِنُ يَبْدَأُ بِالسَّلامِ وَ** مؤمن ابتدا به سلام مى كند | | | | | | **الْمُنافِقُ يَقُولُ: حَتّى يُبدَأَ بي؛**  و منافق منتظر سلام ديگران است. | | [[كنزالعمّال، ح ۷۷۸]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | | |
|  | |  | |  | | | | | |  | |  | | |
| امیر | | گفتار | | امام على عليه السلام: **عَلى لِسانِ الْمُؤْمِنِ نُورٌ يَسْطَعُ**  بر زبان مؤمن نورى (الهى) است و درخشان | | | | | | **وَعلى لِسانِ الْمُنافِقِ شَيْطانٌ يَنْطِقُ؛** و برزبان منافق شيطانى است كهسخن مى گويد. | | [[شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد، ج۲۰،ص۲۸۰، ح۲۱۸]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | | |
| امیر | | گفتار | | **اَلْمُؤْمِنُ حَيىٌّ غَنىُّ مُوقِرٌ تَقىٌّ،**  مؤمن، با حيا، بى نياز، باوقار و پرهيزگار است    عادة المنافقين تهزيع الأخلاق؛ (52) «به تغيير همواره خلق و خوى خود، عادت كرده است.  در هر جمعی مظابق میل همان جمع سخن می گوید:  امام على‏عليه السلام به اين نكته اشاره كرده و فرموده است: كثرة الوفاق نفاق؛ (77) «موافقت فراوان [نشانه‏] نفاق است .» | | | | | | **وَالْمُنافِقُ وَقِحٌ غَبىٌّ مُتَمَلِّقٌ شَقىٌّ؛**  و منافق، بى شرم، كودن، چاپلوس و بدبخت.  /////////////  اى عبد الله ، تقوا پيشه كن نه نفاق كه منافق بدترين آفريده خدا است.» (48)  المنافق لسانه يسر وقلبه يضر؛ (49) «زبان منافق شادمان مى‏كند و دلش زيان مى‏رساند .» در حديث ديگرى كه نفس اماره را به منافق تشبيه كرده است ، وجه شبه آن دو را تملق نام مى‏برد. (50) | | [[غررالحكم، ح ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | | |
| امیر | | گفتار | | **وَرَعُ الْمُؤْمِنِ يَظهَرُ في عَمَلِهِ،** پرهيزكارى مؤمن در رفتارش آشكار مى شود . | | | | | | **وَرَعُ الْمُنافِقِ لايَظهَرُ إلاّ عَلى لِسانِهِ؛** و پرهيزكارى منافق جز در زبانشظاهر نمى شود. | | . [[غررالحكم، ۱۰۱۲۹ و ۱۰۱۳۰]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | | |
| امیر | | گفتار | | **عِلمُ الْمُنافِقِ في لِسانِهِ** دانش منافق در زبان او // | | | | | | **وَعِلْمُ الْمُؤْمِنِ في عَمَلِهِ؛** و دانش مؤمن در كردار اوست. | | [[غررالحكم، ح۶۲۸۸]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | | |
| صادق | | گفتار و حکمت | | **إنَّ الْحِكْمَةَ لَـتَـكُونُ في قَلْبِ الْمُنافِقِ فَتُجَلْجِلُ في صَدْرِهِ حَتّىيُخْرِجَها فَيُوعِيَهَا الْمُؤْمِنُ** به راستى حكمتى كه در قلب منافق جا مى گيرد، در سينه اش بى قرارى مى كند تا ازآن بيرون آيد و مؤمن آن را بر گيرد  **//////////////////////**  امام در سخن والايى ، حكمت را گمشده مؤمن مى‏داند و او را به اين گمشده سزاوارتر . الحكمة ضالة كل مؤمن فخذوها ولو من أفواه المنافقين | | | | | | **وَ تَـكُونُ كَلِمةُ الْمُنافِقِ فى صَدْرِ الْمُؤْمِنِ فَتُجَلْجِلُ في صَدْرِهِحَتّى يُخْرِجَها فَيَعِيَهَا الْمُنافِقُ؛** و سخن منافقانه (لغو و بيهوده) در سينه مؤمنبى قرارى مى كند تا از آن بيرون برود و منافق آن را برگيرد. | | [[بحارالأنوار، ج۲، ص ۹۴، ح۲۸]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | | |
| کاظم | | گفتار | | **اَ لْمُؤْمِنُ قَليلُ الْكَلامِ كَثيرُ الْعَمَلِ.**مؤمن كم حرف و پر كار است | | | | | | **الْمُنافِقُ كَثيرُ الْكَلامِ قَليلُ الْعَمَلِ؛** و منافق پر حرف و كم كار. [[](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | | تحف العقول، ص۳۹۷] | | |
|  | آراستگى دروغين | | | **سخن امام على‏عليه السلام در همين باب است** : بالكذب يتزين اهل النفاق؛ (45) «منافقان به دروغ ، خود را مى‏آرايند .»  و المنافق قوله جميل و فعله الداء الدخيل؛ (46) «منافق ، گفتارش زيبا و كردارش بيمارى درون است .» | | | | | | | | | 45)غرر الحكم، حديث . 4222  46) غرر الحكم، حديث . 1578 | | |
|  | امیر | | | ورع  پرهیزگاری | | | | ورع مؤمن در عملش آشكار است.    امام به اين نكته هم تصريح كرده است : ورع الرجل على قدر دينه؛ (35) «ورع مرد به اندازه دين او است .» | | | «پارسايى منافق ، جز در زبان او نموار نمى‏شود.» (33) | | غرر الحكم، حديث . 10130و10129 | | |
| 27 | پیامبر | | | انعطاف | | | | **مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خامَةِ الزَّرعِ تُـكْفِئُهَا الرِّياحُ كَذا و كَذا وكَذلِكَ الْمُؤْمِنُتُـكْفِئُهُ الأَوْجاعُ وَالأَمْراضُ و** مَثَل مؤمن مانند ساقه كاشته است كه بادها آن را به اين سو و آن سو خم مى كند همچنين مؤمن را دردها و بيماريها خم مى كند و | | | **مَثَلُ الْمُنافِقِ كَمَثَلِ الإْرْزَبَّةِ الْمُستَقيمَةِ الَّتي ايُصِيبُهاشَيءٌ حَتّى يَأْتيهِ الْمَوتُ فَيَقصِفَهُ قَصْفا؛**مثل منافق مانند عصاى آهنى است كه چيزى به او نمى رسد تا اينكه مرگ او فرا رسد و او را سخت مى شكند. | | [[الكافى، ج۲، ص ۲۵۸، ح۲۵]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | | |
| عتقادى سياسى | | | عبرت نگرفتن | | رسیدن به یقین مستلزم عبور از وادى شك است    حدیث: هرگاه به حایی برسد به جاى بهره‏گيرى از فرصت مغتنم، سر به طغيان مى‏گذارد ، و هرگاه گرفتارى‏ها و بلايا بدو روى آورند، به جاى تنبه و هوشيارى(عبرت گرفتن)، زبان به شكوه و ناله مى‏گشايد منافق چون بنگرد ، سرگرم و سر به هوا است و چون سكوت كند ، با غفلت و بى‏خبرى است. تحف العقول ، ص . 212  اما مومن: «چون بنگرد عبرت گيرد و چون سكوت كند بينديشد و چون سخن گويد ذكر گويد و چون بى‏نياز شود شكر كند و چون به سختى افتد ، بشكيبد ؛ زودخشنود و ديرخشم است»ـ | | | | | | | | | | |
| 31 | | | امیر | | عبرت گرفتن | | **إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا نَظَرَ اعْتَبَرَ...**نگاه مؤمن عبرت آميز است. | | **وَالْمُنافِقُ إِذا نَظَرَ لَها؛** و نگاه منافق سرگرمى | | | | | [[تحف العقول، ص۲۱۲]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | |
| 32 | | | امیر | | صبر بر بلا | | هرگاه مؤمن بيمار شود سپس خداوند شفايش دهد، آن بيمارى كفّاره گناهانگذشته و پندى براى آينده اوست | | و منافق هرگاه مريض شود سپس سلامت يابد، مانندشترى است كه صاحبش او را بسته است و سپس رهايش كرده اند او نمى داند براى چه اورا بسته اند و براى چه رهايش كرده اند. | | | | | [[كنزالعمّال، ح ۶۶۸۶]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | |
| 29 | | | امیر | | شاکر بودن | | **إِنَّ الْمُؤْمِنَ إذَا اسْتَغْنى شَكَرَ...** مؤمن هنگام بى نيازى شكر مى گزارد.  امام باقر: شكر در عطاها و صبر در هنگام سختی ها.( حدیث سی ام از چهل حدیث امام خمینی) | | **وَ الْمُنافِقُ إِذَا اسْتَغْنى طَغى؛**و منافق هرگاه بى نياز شود طغيان مى كند. | | | | | [[تحف العقول، ص۲۱۲]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | |
| 30 | | | امیر | | شاکر بودن | | **شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ في عَمَلِهِ،** سپاسگزارى مؤمن در كردارش آشكار مى شود، | | **شُكْرُ الْمُنافِقِ لا يَتَجاوَزُ لِسانَهُ؛** [امّا ]سپاسگزارى منافق از زبانش فراتر نمى رود. | | | | | [[غررالحكم، ح ۵۶۶۱ و ۵۶۶۲]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | |
|  | | | امیر | | شاکر بودن | | **اَ لْمُؤْمِنُ يُرضِيهِ عَلَى اللّه ِ الْيَسيرُ و لا يُسْخِطُهُ الْكَثيرُ...** مؤمن از اندك خدا خشنود مى شود و بسيارش او را ناراحت نمى كند | | **وَ الْمُنافِقُ يُسْخِطُهُ عَلَى اللّه الْيَسيرُ و لا يُرضِيهِ الْكَثيرُ؛** و منافق از اندك خدا ناخشنود مى شود و بسيارش هم او را خشنود نمى سازد. | | | | | [[تحف العقول، ص۲۱۲]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | |
| 12 | | | پیامبر | | نیت خیر | | **نيَّةُ الْمُؤمِنِ خَيرٌ مِنْ عَمَلِهِ** نيّت مؤمن بهتر از عمل او | | **و نِيَّةُ الْمُنافِقِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ؛** و نيت منافق بدتر از عمل اوست. | | | | | [[مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۹۱، ح۴]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | |
| 13 | | | صادق | | حسادت | | **إنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَ لا يَحْسُدُ**  مؤمن غبطه مى خورد و حسد نمى ورزد، | | **وَ الْمُنافِقُ يَحْسُدُ وَ لايَغْبِطُ؛** و منافق حسد مى ورزد و غبطه نمى خورد. | | | | | [[الكافى، ج۲، ص ۳۰۷، ح۷]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | |
| 14 | | | صادق | | خیانت | | **اَ لْمُؤْمِنُ لايُخْلَقُ عَلَى الْكِذْبِ وَلا عَلَى الْخيانَةِ** ؤمن در سرشتش دروغ و خيانت نيست  (خیانت به ناموس//مال// حرف) | | **-** | | | | | [[تحف العقول، ص۳۶۷]](http://www.hadith.net/n62-e4102.html) | |

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| 42 | امام خمینی در شرح روایت امام باقر | تفاوت قلب مومن و منافق | **قلب مؤمن از فطرت اصلی خارج نشده و هر چه از حقایق ایمانی و معارف الهی به او القا شود، خواهد پذیرفت. لذا در روایت آمده است كه قلب مؤمن مفتوح است.**   . | **، اما قلب منافق چون با تیرگی های مخالف فطرت آغشته شده است (مانند حب نفس، تعصبات جاهلی و اخلاق ناپسند) مسدود می باشد و حرف حق و حقیقت را پذیرا نیست و صفحه آن همچون صفحه ای سیاه وتاریك است كه نقشی نمی پذیرد.** قلب مشرك و منافق واژگون و بسته است؛ اما تفاوت بین قلب مشرك و منافق این است كه**قلب مشرك به دلیل این كه متوجه معبود غیر حقیقی است دو ویژگی دارد: خضوع صادقانه در برابر غیر خدا و ویژگی دیگر نقص و كدورت به خاطر این خضوع. لذا قلب مشرك واژگونه است** اما منافق گاهی وقت ها مشرك است؛ لذا در این هنگام قلب او مثل قلب مشرك، "واژگونه" می باشد و گاه مطالب حق را می شنود و می فهمد، ولی به دلیل ظلمت و تیرگی قلبش آن را نمی پذیرد، لذا در این اوقات قلب او "مسدود" می باشد. پس قلب منافق هم واژگونه است و هم مسدود | حدیث 30 در 40 حدیث |

[نهج البلاغة، خطبه 194](http://imamalinet.net/per/nahj-al/nama/ar/khotab/sobhi/kh0194.htm)؛ غرر الحكم، حديث 11042 و . 2627 (خطبه ویژه منافقان است).

### [**راه‏هاى شناخت نفاق و منافقان:**](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f17)

### [- لحن گفتار](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f18) : و بى‏گمان آنان را از لحن گفتارشان مى‏شناسى (59) ما أضمر أحد شيئا الا ظهر فى فلتات لسانه؛ (61) «هيچ كس چيزى را پنهان نكرد، مگر آن كه در لغزش‏هاى زبانش و خطوط چهره‏اش پديدار شد.»

منافق را سه نشانه است :سسسس زبانش با دلش، گفتارش با كردارش، و درونش با نمودش، يكسان نيست .»

### [- نحوه رفتار](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f19) : [- تكلف ورزيدن](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f21) :

امام على‏عليه السلام به اين رفتار منافق اشاره كرده‏اند:

«تكلف از اخلاق منافقان است . (73) » ديگر احاديث وارده در معناى تكلف نيز با اين معنا همسو است. امام صادق نفاق را اساس تكلف مى‏داند (74)

### [- غيبت كردن](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f22) و دروغ گفتن:

الغيبة جهد العاجز.(امام علی حكمت 461)

غيبت كردن را علامت نفاق دانسته‏اند (غرر الحكم: حديث . 899)

فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً في‏ قُلُوبِهِمْ إِلى‏ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُون (توبه)

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ نافَقُوا...انهم لکاذبون.

ُ إِنَّ الْمُنافِقينَ لَكاذِبُونَ (1)

### [- خيانت ورزيدن](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f23) :

حضرت على‏عليه السلام نفاق را اوج خيانت دانسته‏اند. (**(غرر الحكم، حديث . 969)**

### [- حق‏كشى](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f24) :

«به خدا سوگند ، جز كافر منكر و منافق ملحد، امنيت را از اهلش بازنداشت و حق را از مستحقش دور نكرد . (82) »

### [- ظاهرسازى](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f25) :

### نفاق برادر شرك (88) و ريا شرك پنهان (89) است

88) امام على: «النفاق أخو الشرك.» (غررالحكم، حديث 483)

89) امام على: «اعلموا أن يسير الرياء شرك.» (تحف العقول، ص 151)

«آشكارترين منافق كسى است كه به اطاعت [خدا] فرا خواند و خود بدان عمل نكند و از معصيت بازدارد و خود از آن دست نكشد .» (90)

### [- ذكر اندك](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f26) :

امام على‏عليه السلام مى‏فرمايد :« منافقان، خداوند را تنها آشكارا ياد مى‏كردند و در نهان نه. از اين رو خداوند فرمود : يراؤون الناس ولا يذكرون الله إلا قليلا.» (92)

### [-  دشمنى با چهره‏هاى تابناك دين](file:///D:\ANTI%20MASON\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82\%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%82%20%D9%88%20%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AF%DB%8C%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D9%85%D9%88%D8%AD%D8%AF%D8%A7%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85.htm#f27) :

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله فرموده‏اند: «اگر كسى از امتم همه عمرش را عبادت كند، اما با بغض خاندان و پيروانم خدا را ملاقات كند، خداوند قلبش را جز به نفاق نخواهد گشود. (98) » ) كافى، ج 2، ص 46، ح . 3

از امام صادق‏عليه السلام نيز روايت شده است: «حق كسى را كه عمر خود را در اسلام سپرى كرده و حامل قرآن را و امام عادل را، جز منافق رسوا، انكار نمى كند. (99) »99) كافى، ج 2، ص 658، ح .4

////////////////////

## درمان نفاق

## .1 بهره گيرى از قرآن

راهى كه امام على‏عليه السلام در پيش روى ما مى‏نهد ، بهره‏گيرى از قرآن است . امام در خطبه بلندى، خطاب به اصحابش ، آنان را به روى آوردن به قرآن سفارش مى‏كند و به شفاخواستن از آن در بيمارى‏ها و يارى خواهى در گرفتارى‏ها فرمان مى‏دهد و سپس مى‏فرمايد : فإن فيه شفاء من اكبر الداء وهو الكفر والنفاق والغي والضلال ، فاسألواالله؛ «بى‏گمان درمان بزرگ‏ترين دردها يعنى كفر و نفاق و گمراهى و سرگشتگى، در قرآن است .»

اين راه درمان كه خود برگرفته از قرآن است، در ديگر تعاليم حضرت تأكيد شده است. افزون بر اين، امام خبر از تعليم نبوى مى‏دهد و آيه هايى را ارائه مى‏كند كه در سوره بقره تا مزمل پراكنده‏اند؛ اما همگى مشتمل بر «تهليل»اند. امام على‏عليه السلام قرائت اين آيه ها را در صبح هر روز مايه ايمنى قلب از شقاق و نفاق مى‏داند. **سی و هفت تهلیله (لا إله الا الله) در بیست و چهار سوره از قرآن از بقره تا مزمّل)**

سوره اسراء، آيه 82: وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين.

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنينَ (57 و سوره يونس )

فصلت 44 :

و اگر ما قرآن را غير عربى نازل مى‏كرديم آن وقت عربها مى‏گفتند چرا آياتش جداى از هم نيست و چرا با عرب به زبان غير عربى و يا غير فصيح صحبت مى‏كند. بگو اين قرآن براى كسانى است كه ايمان بياورند كه اگر عرب باشند و يا غير عرب قرآن براى آنان هدايت و شفاء است و كسانى كه ايمان نمى‏آورند در حقيقت گوششان دچار سنگينى شده و همين قرآن مايه كورى آنان است و به همين جهت در قيامت از فاصله‏اى دور ندا مى‏شوند

و نيز سوره فصلت ، آيه . 44

آرى، اين راه درمان نيز همچون ديگر شيوه‏هاى درمانى ، شرطها و زمينه‏هايى دارد . چه، به‏عيان مى‏بينيم كه بسيارى از منافقان ، قاريان قرآنند، اما تلاوتشان جز بر خسارت و نجاست روحى آنان نمى‏افزايد.حضرت على‏عليه السلام در خطبه‏اى ديگر، برخى از اين شرطها را بيان كرده است و بقيه را در تعاليم ديگر امامان مى‏توان يافت. امام على‏عليه السلام مى‏فرمايد : بر شما باد كه ملازم كتاب خدا باشيد؛ زيرا كه ريسمان محكم، نور آشكار، درمانى سودبخش و [شربتى‏] براى فرو نشاندن عطش است. نگاهدارنده كسى است كه بدان چنگ مى‏زند و رهايى‏بخش آن كه بدان بياويزد .. . كسى كه آن را گويد ، راست گويد و آن كه بدان عمل كند ، گوى سبقت را بربايد. چنان‏كه هويدا است ، گفتار و كردار قرآنى شفاى نفاق است، نه ادعا و قرائت زبانى . ترديدى نيست كه بايد قرآن بر قلب و زبان حاكم باشد كه معناى حقيقى تلاوت و تدبر همين است،و قرائت بى‏اثر و بى‏خاصيت، قرائت نيست.

## .2 دعا

بى گمان دعا و درخواست از خداوند

اللهم طهر لسانى من الكذب و قلبى من النفاق و عملى من الرياء و بصرى من الخيانة...؛ «خدايا زبانم را از دروغ و دلم را از نفاق و عملم را از ريا و ديده‏ام را از خيانت پاك و منزه بدار.»

3- نشانه شناسی نفاق

4- محاسبه جدی نفس/

//////////////////////////////////////

## برخورد با منافقان

امام على‏عليه السلام از دوران جوانى خود با مسئله نفاق و منافقان درگير بوده است و براى حمايت از پيامبر خداصلى الله عليه وآله، همواره دشمنان و منافقان را زير نظر داشت .

در جنگ احد بار سنگين خيانت و عقب‏نشينى منافقان را با بدنى مجروح و خسته تحمل كرد و در جنگ تبوك ، در چهره يك جانشين با صلابت براى رسول اكرم‏صلى الله عليه وآله ، منافقان مدينه و پيرامون آن را نااميد و نقشه‏هاى آنان را خنثا كرد.

1- افشا گری و لو دادن:

**وَ مِنْ كَلام لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ   
از سخنان آن حضرت است**

**] قالَهُ لِلاَْشْعَثِ بْنِ قَيْس. وَ هُوَ عَلى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ يَخْطُبُ، فَمَضى فى بَعْضِ كَلامِهِ   
به اشعث بن قيس. امام بر منبر كوفه سخنرانى مى فرمود، در ضمن گفتارش مطلبى عنوان كرد كه**

شَىْءٌ اعْتَرَضَهُ الاَْشْعَثُ فَقالَ: يا اَميرَالْمُؤْمِنينَ هذِهِ عَلَيْكَ لاَ لَكَ.   
اشعث بر آن حضرت اعتراض نموده، گفت: يا اميرالمؤمنين اين مطلب به زيان توست نه به سودت.  
فَخَفَضَ عَلَيْهِ السَّلامُ اِلَيْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ قالَ: [   
امام نگاهش را به او دوخت و فرمود:

پ

2- امام كه خطاب قرآنى واغلظ عليهمرا بارها به گوش شنيده و در عمل پيامبر مشاهده كرده بود، در دوران خلافت خود نيز بدان شيوه عمل كرد .

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ (تحریم73)

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ ( توبه9)

او بى‏هيچ پروايى معاويه سردسته منافقان را بركنار كرد (خطاب‏هاى امام به معاويه در جريان جنگ تبليغاتى پيش از واقعه صفين. (بحارالانوار، ج 32 ، ص 612 و ج 33، ص 87)).

و پس از اتمام حجت بر او ، به جنگ وى شتافت و پيش از آن ناكثين و حاميان منافق آنان را درهم كوبيد.

امام پس از غلبه بر ناكثين، خطاب به شورشگران بصره فرمود: «فيكم ختم النفاق.» (بحار الانوار، ج‏32 ،ص 226، ح 176)

امام در دوران حكومت خود ، سياست را به صداقت آميخت؛ كارگزاران نادرست و غير صالح را نه از سر تجاهل و مداهنه باقى گذارد و نه به قصد فريب و خدعه ، لحظه‏اى با آنان دوستى كرد .

حتى با خوارج نيز دورويى نكرد و به رغم آن كه مى‏توانست به ظاهر و به زبان ، توبه مطلوب آنان را به زبان بياورد و خود را از شرارت آنان آسوده نگه دارد ، اما براى حفظ عصمت ولايت و عزت حكومت علوى از گناه ناكرده معذرت نخواست و تحمل توهين‏ها و سختى‏ها را تاوان حفظ كيان امامت كرد.

امام‏عليه السلام با صراحت اصلاحات خود را اعلان كرد و پيش از بيعت و پس از آن ، برنامه يكسان خود را بازگفت. او نه از روى خودرأيى و بى‏سياستى، بلكه براى حفظ صداقت ، به مشاور امين خود ابن عباس و اندرز سياسى مغيرة بن شعبه گوش نداد و از همان آغاز و به‏صراحت معاويه را بركنار كرد تا جلوه‏اى از حكومت صادقانه ـ و نه منافقانه ـ را به نمايش گذارد .

اما اين همه بدان معنا نيست كه امام على‏عليه السلام در دوران حكومت كوتاه خود از منافقان و فتنه آنان غافل شد و مردم را متوجه دسيسه‏هاى آنان نكرد . امام با سخنرانى‏ها و موضعگيرى خود ، خطاب قرآنى جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم (129) را پيش رو نهاد و با منافقان سياسى و دينى برخوردى افشاگرانه كرد.

امام على‏عليه السلام در دوران خلافتش با دو دسته عالمان منافق و سياستمداران دورو روبرو بود و هر دو دسته را افشا كرد و از مردم خواست كه آنان را بشناسند و همان گونه كه قرآن از مسلمانان خواسته، با آنان دوستى نورزند فلا تتخذوا منهم أولياء. (سوره نساء ، آيه 89 و )

آنان را دشمن قطعى و حتمى خود بدانند هم العدو فاحذرهم. (سوره منافقون، آيه 4)

همواره از آنان مانند شى‏ء نجس و پليد، اعراض و اجتناب كنند فأعرضوا عنهم ، إنهم رجس. (سوره توبه، آيه 95

و با امر به معروف و نهى از منكر، بينى منافقان را به خاك بمالند

خطبه بلند حضرت در بيان ويژگى‏هاى منافقان، شامل چنين تحذير و هشدارى استاحذركم أهل النفاق فإنهم الضالون المضلون. ([نهج البلاغه، خطبه 194](http://imamalinet.net/per/nahj-al/nama/ar/khotab/sobhi/kh0194.htm))

، و تمثيل منافق به درخت «حنظل» براى شناساندن منافق و ويژگى‏هاى او به مردم است: «مثل منافق، مانند درخت حنظل است كه برگ‏هايش سرسبز ولى طعم آن تلخ است »

در سخنى جامعه‏شناسانه ، وجود منافقان عالم‏نما را گوشزد مى‏كند و مى‏فرمايد : شما در عصرى هستيد كه گوينده به حق، اندك و زبان به راستى ناگشاده و ملازم حق خوار است . اهل آن همگى سازشكار و جوانشان تندخو و پيرشان گنهكار و عالمشان منافق و نزديكشان ، بيرون رونده‏اند. كهتر ايشان ، مهترشان را بزرگ نمى‏دارد و توانگرشان از فقيرشان دستگيرى نمى‏كند .»

از نظر تاريخى مى‏توان مصداق‏هايى همچون ابوموسى اشعرى و عبدالله بن عمر را در نظر آورد و برخورد منافقانه ابن عمر را در بيعت نكردن و خيانت ابوموسى اشعرى را در يارى نرساندن به امام در جنگ جمل به ياد آورد

امام در نامه‏اش به محمد بن ابى بكر، هنگامى كه او را به جانب مصر روانه مى‏كند، از همين منافقان برحذرش مى‏دارد و آن را بر هشدار پيامبر مبتنى مى‏كند كه فرمود: «من بر امتم از مؤمن و مشرك نمى‏ترسم؛ چه، مؤمن را خداوند با ايمانش باز مى‏دارد و مشرك را خدا به سبب شركش قلع و قمع مى‏كند . بلكه من از آن كه در درون منافق و به زبان عالم مى‏نمايد، مى‏ترسم . آنچه [نيكو] مى‏دانيد، مى‏گويد و آنچه منكر مى‏دانيد ، مى‏كند. (

امام همچنين در وصيتش به كميل كه افزون بر كمالات اخلاقى و عرفانى، مدتى ولايت « هيت » را در شمال غربى انبار به عهده داشت، فرمان مى‏دهد از منافقان بپرهيزد و با خائنان مصاحبت نكند

نيز به فردى از شيعيانش مى‏فرمايد : «بكوش تا زير بار احسان منافقى نروى.

اين همه تحذير و هشدار تنها براى جلوگيرى از تبعيت كوركورانه از منافقان و مصاحبت هميشگى با آنان است؛ وگرنه

) در زمينه نفاق سياسى نيز مى‏توان نمونه‏هاى تاريخى بسيارى آورد . حضرت على‏عليه السلام افزون بر ابتلا به منافقان آشكارى چون معاويه و طلحه و زبير و حاميان آنان، به منافقان پنهان، چون شبث بن ربعى، عمرو بن حريثو ابو برده و از همه منافق‏تر، اشعث بن قيس، در داخل سپاه خود گرفتار بود . اشعث از سران قبيله كنده يمن و از منافقان روزگار و رأس نفاق در زمانه خود بود .

پس از اسلام آوردنش ، مرتد شد و چون سپاه خليفه اول، محاصره‏اش كرد، پس از فدا كردن هشتصد نفر از قبيله‏اش، براى خود و ده نفر ديگر از خانواده‏اش، امان گرفت، و از اين رو نزد زنان قبيله‏اش، به «عرف النار» كه كنايه از خيانتكار است، ملقب گشت .

او در سپاه على‏عليه السلام به عنوان سردار قبيله كنده جاى گرفت و در واپسين روزهاى جنگ صفين ، منافقانه و مرموزانه ، سپاه امام را از جنگ با معاويه دلسرد كرد و به بهانه دفاع از كوفه و صلح‏طلبى معاويه ، سپاه على را به عقب‏نشينى خواند. او خود با خوارج نهروان همراه نشد ، اما دست فتنه‏انگيز وى براى تاريخ باز شده است . برخى منشأ همه فتنه‏هاى دوره حكومت امام على را اشعث مى‏دانندو از اين رو او را با عبدالله بن ابى سلول سركرده منافقان مدينه در زمان حضرت رسول‏صلى الله عليه وآله مى‏سنجند.

امام على‏عليه السلام به نفاق او آشكارا تصريح و او را بر فراز منبر كوفه افشا كرد. خطاب حضرت در برابر اعتراضى است كه اشعث در ميان خطبه به ايشان كرد، و استدلال حضرت را به زيان ايشان خواند. حضرت پس از نگاهى از سر بى‏اعتنايى به او پاسخ داد: تو چه مى‏دانى كه چه چيز به زيان من و چه چيز به سود من است؟ لعنت خدا و لعنت لعنت‏كنندگان بر تو باد ، اى بافنده پسر بافنده ، اى منافق پسر كافر!

به خدا سوگند كه تو يك بار در كفر و يك بار در اسلام اسير شدى و در هيچ‏كدام مال و حسب و نسبت باعث رهايى‏ات نشد . بى‏گمان مردى كه شمشير [مرگ‏] را به سوى قومش بكشاند و مرگ را به سوى ايشان براند ، سزاوار است كه نزديكان ، دشمنش بدارند و دوران ، از او ايمنى نيابند .